

معناشناسی و گسترهٔ افضلیت امام در اندیشهٔ متکلمان

محمدحسین فاریاب / استادیار گروه کلام مؤسسهٔ آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام m.faryab@gmail.com

دریافت: ۹۴/۱۰/۲۹ پذیرش: ۹۵/۳/۱۲

چکیده

در اندیشهٔ شیعه و بسیاری از اهل سنت، افضلیت امام یکی از شرایط لازم برای امام است. این مسئله در طول تاریخ اسلام، در کشاکش بحث‌های شیعه و سنی بارها مورد چالش قرار گرفته است. آنچه این نوشتار به دنبال آن می‌باشد، مروری است بر معنای افضلیت در اندیشهٔ متکلمان با روش اسنادی. از سوی دیگر، یکی از مسائل اصلی در بحث افضلیت، گسترهٔ افضلیت امام است که به حقیقت بیانگر مسئلهٔ معنای افضلیت است. پس در این نوشتار معنای افضلیت را از دیدگاه متکلمان بررسی می‌کنیم که بیانگر دیدگاه آنها در بحث گسترهٔ افضلیت نیز به‌شمار می‌رود. بر اساس مهم‌ترین یافته‌های این تحقیق، متکلمان اهل سنت کمتر به این بحث توجه داشته‌اند و در سوی مقابل، متکلمان شیعی معانی متعددی برای افضلیت ذکر کرده‌اند.

کلیدواژه‌ها: افضلیت، معناشناسی، گستره، امام، متکلمان.

مقدمه

فارغ از مباحث لغوی، واژه «افضلیت»، معنای روشنی دارد که همان معنای «برتری» است و اگر در این قسمت به مسئله معنانشناسی افضلیت می‌پردازیم، در حقیقت، برای روشن ساختن این مسئله است که در دیدگاه متکلمانی که معتقد به افضلیت امام هستند، امام باید در چه اموری افضل باشد و مخالفان کدام معنا را در نظر داشته‌اند.

۱. مذاهب اهل سنت و مقصود از افضلیت امام

در یک نگاه کلی می‌توان گفت که پیروان مذاهب اهل سنت به طور خاص و مستقل بر تبیین معنای افضلیت امام تمرکز نکرده‌اند. در این قسمت به دیدگاه برخی از مذاهب اهل سنت و اندیشمندان آنها که ورود اندکی به مسئله معنانشناختی افضلیت داشته‌اند، اشاره خواهیم کرد.

۱-۱. معتزله

معتزله از نخستین فرقه‌های اهل سنت است که در نیمه اول قرن دوم هجری از سوی واصل بن عطا (۱۳۱ق) و شاگردانش به جامعه فکری و علمی آن روز مسلمانان معرفی شد. دوران شکوه و جلال آنها معاصر با خلافت مأمون عباسی بود و پس از آن و با روی کار آمدن متوکل عباسی دوران افول آنها آغاز شد (خطیب بغدادی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۰، ص ۶۸) و حیات علمی آنها تنها تا حدود قرن ششم و هفتم هجری ادامه یافت تا آنکه در قرون اخیر گروهی با داعیه احیای عقل و خردورزی عقلانی خود را دنباله‌رو معتزله دانستند که آنها را اصطلاحاً نومعتزله نامیده‌اند.

از سخنان برجای مانده از معتزله نمی‌توان به مبنای روشنی درباره ملاک افضلیت امام دست یافت، جز آنکه قاضی عبدالجبار معتزلی سخنانی دارد که ممکن است که

امامت یکی از باورهای مهم شیعیان است. این اصل اعتقادی دارای فروع مختلفی است که هر کدام در جای خود قابل گفت‌وگوست. مسئله صفات یا شرایط امام یکی از مهم‌ترین مسائل است و از میان آن صفات و شرایط، صفت افضلیت از مهم‌ترین صفات به‌شمار می‌رود.

مسئله افضلیت در طول تاریخ نیز مورد بحث و نظر میان اندیشمندان شیعه و سنی بوده است. یکی از مباحث مهم در مسئله افضلیت، بحث از معنا یا گستره افضلیت است. شیعیان همگی بر لزوم افضلیت امام تأکید کرده‌اند، اما آنچه کمتر مورد دقت بوده، معنا یا گستره افضلیت است. امام باید در چه اموری افضل باشد؟ آیا نظر واحدی میان اندیشمندان وجود دارد یا خیر؟

این نوشتار، گذری است بر دیدگاه متکلمان مسلمان - اعم از شیعه و اهل سنت - بر مسئله معنانشناسی یا گستره افضلیت.

افضلیت در لغت

«افضل» صفت تفضیلی کلمه «فضل» است. برخی لغویان با بیان آنکه معنای فضل، روشن است، به تبیین لغوی آن نپرداخته‌اند (فراهیدی، ۱۴۰۵ق، ج ۷، ص ۴۳). برخی دیگر آن را در مقابل نقص دانسته‌اند (جوهری، ۱۹۹۰، ج ۵، ص ۱۷۹۱؛ ابن‌منظور، ۱۹۹۵، ج ۱۱، ص ۵۲۴). اما ابن‌فارس، این کلمه را به معنای «زیادی در چیزی» به‌شمار آورده است (ابن‌فارس، ۱۴۰۴ق، ج ۴، ص ۵۰۸). راغب اصفهانی همین معنا را گرفته، اما توضیح بیشتری داده است. او این کلمه را به معنای زیادی بر حد اعتدال معنا می‌کند که دارای دو قسم محمود و مذموم است. برای نمونه، همان‌گونه که زیادی در حلم و علم را می‌توان «فضل» نامید، زیادی در غضب را نیز به حسب معنای لغوی می‌توان «فضل» به‌شمار آورد (راغب اصفهانی، ۱۳۳۲، ص ۶۳۹).

استفاده می‌شود که افضلیت با اموری همچون برتری در زهد، ورع، سیاست، شجاعت و علم به دست می‌آید (حنفی، بی‌تا، ج ۳، ص ۳۰۲). او خود تصریح هم می‌کند که افضل برای امامت به معنای اصلح در امر حکومت است نه برخورداری از بیشترین ثواب و کرامت نزد خداوند (همان، ص ۳۳۷).

۱-۲. اشاعره

شکل‌گیری فرقهٔ اشاعره به جدایی ابوالحسن اشعری (۳۳۰ یا ۳۲۴ق) از فرقهٔ معتزله در نیمهٔ دوم قرن سوم یا نیمهٔ اول قرن چهارم معتزله برمی‌گردد. به‌طور کلی، اشاعره کمتر به تبیین دقیق معنا و ملاک افضلیت پرداخته‌اند. در این میان، از ابوالحسن اشعری نقل شده که او افضلیت را در اموری مانند علم، شجاعت، عدالت، صیانت و حسن سیاست می‌داند. برخی از ایشان مانند تفتازانی پس از آنکه ادلهٔ اهل سنت مبنی بر افضلیت ابوبکر بر دیگران و نیز ادلهٔ شیعه مبنی بر افضلیت امام علی علیه السلام بر دیگران را نقل می‌کند، تصریح دارد که افضل کسی است که بیشترین ثواب و کرامت را نزد خداوند متعال دارد. پس مقصود از افضلیت، برخورداری از بیشترین ثواب و کرامت نزد خداوند است که عموم مسلمانان در این باره و بر اساس همین مبنا، ابوبکر را افضل دانسته‌اند (تفتازانی، ۱۴۰۹ق، ج ۵، ص ۲۹۵). جالب آنکه او برای تقریر مدعای شیعه، به دلایل آنها اشاره می‌کند که آنها برای اثبات افضلیت امام علی علیه السلام، ایشان را عالم‌ترین، شجاع‌ترین، باسخاوت‌ترین، صبورترین، فصیح‌ترین، عابدترین مردم و... دانسته‌اند، اما در پایان تصریح می‌کند که منکر فراوانی فضایل امام علی علیه السلام نیست، اما این فضایل نمی‌تواند افضلیت به معنای کثرت ثواب و کرامت نزد خداوند متعال را اثبات کند (همان، ص ۲۹۶-۲۹۹).

در این باره مفید باشد. از نظر او، اولاً و بالذات، فرد افضل کسی است که شایستگی تصدی منصب امامت را دارد. اما اگر مصالح ایجاب کند که از افضل به مفضول عدول شود، در اینجا نمی‌توان افضل را عهده‌دار این منصب دانست. او معتقد است که گاهی تساوی میان افراد نیز ممکن است اتفاق افتد که در این صورت نیز روشن است که التزام به تقدم افضل عملاً ممکن نیست (عبدالجبّار، ۱۹۶۲-۱۹۶۵، ج ۲۰، بخش اول، ص ۲۲۷).

قاضی عبدالجبّار شرایطی را که بر اساس آن، امامت از افضل ستانده و به مفضول واگذار می‌شود، بیان کرده است. از نظر او، گاهی فرد افضل فاقد اموری همچون علم و سیاست است؛ از این رو، مفضول مقدم می‌شود.

نیز گاهی فرد افضل، عبد بوده، یا دارای بیماری خاصی است و یا آنکه دارای اختلال رأی است. گاهی نیز فرد افضل توانایی اقامهٔ حدود و رفتن به جهاد را ندارد و... در تمام این موارد لازم است که مفضول مقدم شود (همان، ص ۲۲۸).

این سخنان روشن می‌سازد که در اندیشهٔ قاضی معتزلی افضل کسی نیست که دارای شرایط مدیریتی جامعه در بالاترین سطح باشد. به دیگر سخن، افضلیت اگر دارای مؤلفه‌هایی ویژه است، آن مؤلفه‌ها شرایط عمومی رهبری از جمله علم و سیاست و این قبیل مؤلفه‌ها نیست، بلکه مقصود او می‌تواند همان چیزی باشد که برخی عالمان شیعی - چنان‌که خواهد آمد - از آن با عنوان «برخورداری از بیشترین ثواب نزد خداوند» یاد می‌کنند.

چنان‌که او در موضعی دیگر تصریح می‌کند: آنچه در بحث افضلیت محل بحث است، همان افضلیت به حسب کثرت ثواب است (همان، بخش دوم، ص ۱۱۶).

برخی از نومعتزلیان نیز در این باره سخنانی چند داشته‌اند. حسن حنفی یکی از آنهاست. از سخنان او

۱-۳. ماتریدیه

ماتریدیه منسوب به ابو منصور ماتریدی (۳۳۳ق) است که او نیز منسوب به روستای ماترید از توابع سمرقند در ماوراءالنهر است. شکل‌گیری مذهب ماتریدیه به اوایل قرن چهارم برمی‌گردد. ابو منصور پایه‌گذار مکتبی شد که به لحاظ فقهی و امدار ابوحنیفه بود و گرایش‌های عقلی آن، قوی‌تر از اشاعره و کمتر از معتزله به‌شمار می‌رفت. در حقیقت، می‌توان به لحاظ توجه به عقل، این مکتب را حد وسط میان اشاعره و معتزله دانست. این مکتب فکری امروز طرف‌داران بسیاری در کشورهای مختلف، از جمله کشورهای آسیای میانه و آسیای مرکزی دارد.

به‌حسب تتبع نگارنده، عالمان این مکتب، کمتر به مسئله معنانشناسی توجه کرده‌اند. در این میان، از ابو منصور ماتریدی این نظر نقل شده که امامت برای کسی منعقد می‌شود که باتقواترین، باورع‌ترین، و داناترین مردم نسبت به امور و مصالح مردم باشد (ر.ک: نسفی، ۱۹۹۳، ج ۲، ص ۸۲۹).

این بدان معناست که مؤلفه‌های فضیلت در اندیشه او، اموری همچون تقوا، ورع، دانایی در امور اجتماعی و آگاهی از مصالح مردم است.

بزدوی (۴۹۳ق) دیگر دانشمند ماتریدی نیز در این‌باره، وقتی از فضیلت امام سخن به میان می‌آورد، آن را به برتری در علم و تقوا و شجاعت و نسب می‌داند (بزدوی، ۱۳۸۳ق، ص ۱۸۷).

۲. امامیه و مقصود از فضیلت امام

اغلب متکلمان امامیه، فضیلت را به عنوان یکی از شرایط لازم برای امام دانسته‌اند، هرچند برخی دیگر از ایشان نیز تنها بر شرط علمیت تأکید کرده و از فضیلت سخنی به میان نیاورده‌اند (راوندی، ۱۴۱۹ق، ص ۳۸).

متکلمان امامیه آن‌گاه که به دنبال تعریف فضیلت هستند، نظریات گوناگونی ارائه می‌کنند، ملاک‌ها و معیارها و مؤلفه‌هایی که آنها برای فضیلت مطرح می‌کنند، یکسان نیست. در این قسمت، ابتدا دیدگاه متکلمان را تبیین و در پایان جمع‌بندی خواهیم کرد. پیش از بیان نظریات متکلمان، توجه به این نکات ضروری است:

یکم. به‌طورکلی، دو رویکرد در آثار متکلمان برای تبیین مقصود از فضیلت دیده می‌شود:

الف) رویکردی که متکلم با بیان یک مؤلفه، مقصود خود از فضیلت را روشن می‌کند.

ب) رویکردی که متکلم با بیان چندین مؤلفه، به دنبال بیان مقصودش از فضیلت است.

به دیگر سخن، چنان‌که گذشت، معنای فضیلت کاملاً روشن و به معنای برتری است و سخن در آن است که امام باید در کدامین مؤلفه‌ها باشد. گاه از دیدگاه یک متکلم، فضیلت صرفاً یک مؤلفه دارد؛ یعنی امام باید در یک مؤلفه از دیگران افضل باشد.

گاه نیز به باور یک متکلم، فضیلت دارای مجموعه‌ای از مؤلفه‌هاست؛ بدین معنا که او باید در چند مؤلفه از دیگران برتر باشد.

دوم. بی‌گمان جمع کردن دیدگاه تمام عالمان شیعی در این مقام ضرورت چندانی ندارد؛ از این‌رو، به دیدگاه مشاهیر و بزرگان کلام شیعی اشاره خواهیم کرد و در پایان جمع‌بندی ارائه می‌شود.

۲-۱. شیخ مفید (۴۱۳ق)

شیخ مفید از بزرگترین متکلمان تاریخ تشیع به‌شمار می‌رود. او از مکتب کلامی بغداد است و آثار ارزشمندی همچون *اوایل المقالات* و *تصحیح الاعتقاد* در حوزه کلام

تندخوبی و شتابزدگی و بخل شدید معروف باشد، به صورت مطلق افضل نیست. و ما افضلیت در همهٔ صفاتی را که رعایت آنها در امامت لازم است لازم دانسته‌ایم. بنابراین، کسی که در یک صفت افضل و در صفت دیگر، مفضول باشد، افضل مطلق که در باب امامت مقصود است، نخواهد بود» (علم‌الهدی، ۱۴۱۰ق، ج ۳، ص ۱۷۸).

با این گفتار، روشن می‌شود که از نظر سید، امام باید در همان شرایط لازم برای امامت افضل مطلق باشد، ضمن آنکه او باید در یکایک آن شرایط از دیگران برتر باشد. اما لازم نیست در شرایطی که مربوط به امامت نیست، از دیگران افضل باشد.

دوم. مقصود از افضلیت، افضلیت در ثواب، علم و سایر فضیلت‌هایی که متعلق به دین بوده و داخل در حوزهٔ امامت اوست، می‌باشد (همان، ج ۲، ص ۴۱).

سید در کتاب الذخیره دیدگاه خود را مقداری روشن می‌کند؛ بدین سان که او یکی از صفات امام را افضلیت و برخورداری از بیشترین ثواب می‌داند. سید ادامه می‌دهد که یکی دیگر از صفات لازم برای امام، اشجعیت است، چنان‌که اعلمیت را نیز از دیگر صفات لازم برای امام می‌داند (علم‌الهدی، ۱۴۱۱ق، ص ۴۲۹ و ۴۳۰).

در کتاب *جمل العلم و العمل* نیز تصریح می‌کند که امام لازم است افضل و اعلم از امت خود باشد (علم‌الهدی، ۱۳۸۷ق، ص ۴۲).

این‌گونه عبارت‌پردازی با این ابهام مواجه است که آیا اشجعیت، برخورداری از بیشترین ثواب و اعلمیت همگی از مؤلفه‌های افضلیت است یا آنکه هرکدام از آنها خود به طور مستقل یکی از اوصاف و شرایط لازم برای امام است؟ به نظر می‌رسد این ابهام در کتاب *الشافی* برطرف شده است؛ چراکه در آنجا او دیدگاه خود را چنین مطرح می‌کند که افضلیت امام به معنای برتری او در داشتن بیشترین ثواب

داشته است. به نظر می‌رسد او برای تبیین معنای افضلیت از روش تک‌عاملی استفاده کرده است. او معتقد است که محبوب‌ترین بندگان نزد خداوند، برترین آنها خواهد بود؛ چراکه محبت خداوند به کسی از روی میل و هوا و هوس نیست، بلکه از روی ثوابی است که کسی استحقاق آن را داشته است. چنین کسی است که می‌تواند امام باشد (مفید، ۱۴۱۳ق - الف، ص ۳۴).

بنابراین، به باور شیخ مفید، افضل کسی است که با انجام کارهایی که دارای بیشترین ثواب هستند، محبوب‌ترین انسان نزد خداوند متعالی می‌شود و چنین کسی افضل نزد او خواهد بود.

شیخ مفید در برخی دیگر از آثار خود نیز که از افضلیت سخن گفته، لزوم برتری امام در دین نزد خدا را مطرح کرده، اما در نهایت دلیلی که اقامه می‌کند، موافق با همین معنای کثرت ثواب است (مفید، ۱۴۱۳ق - ب، ص ۴۵).

چنان‌که خواهد آمد، تأکید بر اینکه افضل همان کسی است که دارای بیشترین ثواب نزد خداوند باشد، در قرون بعدی نیز بسیار مورد تأکید قرار می‌گیرد (برای نمونه، ر.ک: حلبی، ۱۴۰۴ق، ص ۱۵۰ و ۱۵۱).

۲-۲. سیدمرتضی علم‌الهدی (۴۳۶ق)

سیدمرتضی علم‌الهدی شاگرد برجستهٔ شیخ مفید است. دو کتاب *الذخیره فی علم‌الکلام و الشافی فی الامامة* از مهم‌ترین کتاب‌های کلامی شیعه به‌شمار می‌روند که از یادگارهای علمی سیدمرتضی است. او در اغلب کتاب‌های کلامی خود به بحث افضلیت پرداخته است و در مجموع، می‌توان دو نظریه از او در این باره ارائه کرد:

یکم. مقصود از افضلیت، برتری در شرایط لازم برای امامت است. او در این باره می‌نویسد: «کسی که از نظر علم و سیاست ناقص باشد، یا فاقد شجاعت باشد یا به

و نیز علوم و تمام اموری که مربوط به دین است، می‌باشد. او که امام را امام در دین می‌داند، معتقد است که امام باید در جمیع آنچه مربوط به دین می‌شود، برتر از دیگران باشد و چنین کسی همان است که بیشترین ثواب را دارد.

بنابراین، از دیدگاه سید، افضلیت دو معنا دارد:

الف. برتری در ثواب که این امر با انجام بیشترین طاعات و عبادات حاصل می‌شود.

ب. برتری در تمام آنچه مربوط به ریاست او در دین است. سیدمرتضی تلاش کرده تا معنای نخست را توضیح دهد. بر دیدگاه خود، این اشکال را مطرح می‌کند که اگر امام، امام ما در عبادات و طاعات باشد، لازم است که عبادات امام به حسب ظاهر از ما بیشتر باشد، اما میان کثرت عبادات یک نفر با کثرت ثواب او نسبت به دیگران تلازمی نیست (علم‌الهدی، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص ۴۳).

بدین معنا که ممکن است کسی با انجام عبادت کمتر که دارای کیفیت بیشتری است، نسبت به کسی که عبادات بیشتری دارد، اما دارای کیفیت مطلوبی نیست، ثواب بیشتری نزد خداوند متعالی داشته باشد.

سید این اشکال را چنین پاسخ می‌دهد که وقتی کسی را امام در عبادات خود بدانیم، افضلیت او در عبادات تنها به کثرت عبادات نیست، بلکه کیفیت عبادات او نیز از دیگران بیشتر است و روشن است که بالاترین کیفیت عبادت به معنای برخوردار بودن از بیشترین ثواب است؛ افزون بر آن، با اعتقاد به عصمت روشن می‌گردد که چنین نیست که باطن امام غیر از ظاهر اوست؛ بنابراین، عبادت‌های امام چنین نیست که از روی ریا و نفاق باشد (همان).

گفتنی است که شیخ طوسی نیز همچون استادش نظر داده است، چنان‌که در عبارتی به طور صریح می‌نویسد: «الکلام فی کون الامام أفضل من کل واحد من رعیته یتقسم قسمین: أحدهما يجب أن يكون أفضل منهم

بمعنی آنکه اکثر ثوابا عندالله تعالی، و القسم الآخر أنه يجب أن يكون أفضل منهم فی الظاهر فی جمیع ما هو امام فيه» (طوسی، ۱۳۸۲، ج ۱، ص ۲۱۹؛ نیز ر.ک: محقق حلی، ۱۴۱۴ق، ص ۲۰۷ و ۲۰۸).

۲-۳. ابوالفتح کراجکی (۴۴۹ق)

مرحوم کراجکی از شاگردان برجسته سیدمرتضی است. عمده دیدگاه‌های کلامی او در کتاب *کنزالفوائد* آمده است. او آن‌گاه که به دنبال اثبات لزوم امامت افضل است، ویژگی‌هایی را برای امام افضل برمی‌شمرد: باشرف‌ترین، داناترین، کامل‌ترین، آگاه به سیاست امور، عالم به احکام دین، زاهد، صبور در مصائب دنیا، دارای بهترین اعمال و بیشترین ثواب نزد خداوند و... (کراجکی، ۱۴۲۱ق، ص ۶۸).

بنابراین، او بر تک‌عاملی بودن افضلیت تأکید نمی‌کند، بلکه افضلیت را برخوردار بودن از مجموعه‌ای از فضایل به شمار آورده است.

همین روش مورد توجه مرحوم عبیدالله بن عبدالله سداآبادی (قرن پنجم هجری) نیز قرار گرفته که البته نکات روشن‌تری گفته است. او با تأکید بر لزوم افضلیت امام، مؤلفه‌های آن را هم ذکر می‌کند که عبارتند از: کامل‌ترین، عاقل‌ترین، داناترین، فهمیده‌ترین، زاهدترین، عابدترین، شجاع‌ترین، باورع‌ترین (سداآبادی، ۱۴۱۴ق، ص ۶۳).

۲-۴. ابوالحسن حلبی (قرن ششم هجری)

ابوالحسن حلبی از متکلمان قرن ششم هجری است که اطلاعات زیادی از تاریخ زندگانی او در دست نیست. کتاب *اشارة السبق* از معدود آثار کلامی برجای مانده از اوست. او مانند دیگران افضلیت را به معنای داشتن بیشترین ثواب و جایگاه نزد خداوند می‌داند. او افضلیت

است (اقبال آشتیانی، ۱۳۱۱، ص ۱۶۸-۱۷۰)، باید اذعان کرد که در تاریخ وفات او اختلاف زیادی هست؛ به گونه‌ای که عده‌ای او را متوفای قرن دوم، و عده‌ای دیگر، وی را متوفای نیمهٔ نخست قرن هفتم دانسته‌اند (گروهی از نویسندگان، ۱۴۲۴ق، ج ۲، ص ۱۸۱).

وی بدون آنکه به مبنای معروف متکلمان پیشین - یعنی برخورداری از بیشترین ثواب - در امر افضلیت اشاره کند، تصریح می‌کند که امام باید در سه مقولهٔ علم، شجاعت و زهد افضل باشد (نوبختی، ۱۴۱۳ق، ص ۷۶).

۲-۶. سدیدالدین حمصی (قرن ششم هجری)

سدیدالدین حمصی از متکلمان شهیر مکتب کلامی ری در قرن ششم هجری قمری است. کتاب المنقذ من التقليد مهم‌ترین اثر کلامی برجای مانده از اوست.

او افضلیت را به معنای برخورداری از بیشترین ثواب می‌داند (حمصی، ۱۴۱۲ق، ج ۲، ص ۲۸۷ و ۲۸۸). البته حمصی در بیان دیدگاه خود این سؤال را مطرح می‌کند که اگر کسی بیشترین ثواب را داشته باشد، اما در علم به سیاست برترین افراد نباشد یا آنکه کسی در سیاست، داناترین افراد باشد، اما بیشترین ثواب را نداشته باشد، کدام‌یک از این دو باید امام شود؟

حمصی چنین پاسخ می‌دهد: قاعده اقتضا می‌کند که هر کدام باید امام دیگری در آن حوزه‌ای باشد که افضل است، اما از ادلهٔ نقلی به دست می‌آوریم که در جامعه یک امام بیشتر نداریم؛ بنابراین، این فرض که کسی باشد که در یک حوزه افضل و در حوزه‌ای دیگر مفضول باشد، وجود خارجی پیدا نمی‌کند (همان، ص ۲۸۹).

این پرسش و پاسخ از حمصی گویای این مطلب است که اولاً، افضلیت که به معنای اکثر ثواباً است، دیگر مقولات مانند اعلمیت به سیاست را در خود ندارد؛

امام نسبت به رعیت در امور باطنی را نیز لازم دانسته و به‌طور کلی، آن را با تعبیر «اکثر هم ثوابا و أعلى منزلة عندالله» بیان می‌کند. بر همین اساس است که امام باید زاهدترین و عابدترین مردم نیز باشد؛ چراکه الگوی مردم بوده و اوست که مردم را به سوی زهد و عبادت دعوت می‌کند (حلبی، ۱۴۱۴ق، ص ۴۸ و ۴۹).

در عین حال، او تأکید دارد که امام باید در تمام اموری که به ریاست او برمی‌گردد، بر دیگران مقدم باشد؛ چراکه او بر تمام امت امامت کرده و اطاعت از او به‌طور مطلق لازم است.

ابوالحسن حلبی معتقد است که امام باید داناترین مردم به تدبیر و سیاست نیز باشد؛ چراکه سرپرست مردم باید نسبت به چگونگی ریاست خود عالم باشد.

از نظر او، امام باید داناترین مردم به احکام شریعت هم باشد. همچنین باید باکرامت‌ترین انسان باشد؛ چراکه او مسئول حقوق مالی مردم است که باید اموال را سر جای خود بگذارد. به باور وی، از دیگر صفات لازم برای امام آن است که شجاع‌ترین مردم باشد (همان، ص ۴۹).

در مجموع، ابوالحسن حلبی هرچند افضلیت را در اصل به معنای داشتن بیشترین ثواب نزد خداوند دانسته، صفات یادشده را نیز برای امام لازم می‌داند. این می‌تواند بدین معنا باشد که برتری در صفات یادشده نیز می‌تواند بخشی از معنا و گسترهٔ افضلیت نزد حلبی باشند؛ به دیگر سخن، حاصل برخورداری از بیشترین ثواب و جایگاه نزد خدای سبحان، همان داناترین، باکرامت‌ترین و شجاع‌ترین انسان بودن است.

۲-۵. ابراهیم نوبختی (حدود قرن هفتم)

ابواسحاق ابراهیم نوبختی از متکلمان وابسته به خاندان معروف نوبختی است. اگرچه بنا بر گزارش کتاب خاندان نوبختی، ابواسحاق در نیمهٔ اول قرن چهارم می‌زیسته

عفت، شجاعت، عدالت و... است و او باید در تمام این کمالات بر امت خود افضل باشد (ابن میثم بحرانی، ۱۴۰۶ق، ص ۱۸۰).

علامه حلی (۷۲۶ق) در یک موضع تنها بر سه مؤلفه یعنی علم، زهد و شرافت به حسب و نسب تأکید دارد (حلی، ۱۹۸۲م، ص ۱۶۸). اما در موضعی دیگر نیز تصریح می‌کند که امام باید أعلم، أشجع، أكرم، أزهد، أروع و أحلم بوده و به‌طور کلی در تمام صفات کمالیه برتر و افضل باشد (حلی، ۱۴۲۶ق، ص ۲۰۲).

به نظر می‌رسد در جمع میان این دو دیدگاه باید گفت که مؤلفه‌های سه‌گانه یادشده از باب مثال هستند نه انحصار. سید عبداللّه شیر (۱۲۲۰ق) هم معتقد است: افضلیت امام به آن است که او در تمام صفات کمالیه مانند شجاعت، سخاوت، جوانمردی، کرم، علم و... از دیگران برتر باشد. او تأکید می‌کند که امام باید از هر جهت از امت خود برتر باشد. در ادامه نیز به پیروی از محقق طوسی، برتری در شجاعت و زهد و اطاعت و قرب به خداوند را نیز از صفات لازم برای امامت می‌داند (شیر، ۱۴۲۴ق، ص ۱۸۸). آیت‌اللّه سبحانی و آیت‌اللّه خرازی از جمله عالمانی هستند که در دوران معاصر به این بحث توجه کرده‌اند. ایشان افضلیت را به برتری در صفات کمالیه مانند شجاعت، کرم، عفت، صدق، عدالت، تدبیر، عقل، حکمت، علم، حلم و اخلاق معنا می‌کنند (سبحانی، ۱۳۸۶، ص ۲۱۲؛ خرازی، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص ۴۴ و ۴۵). شایان ذکر است غیر از بزرگانی که دیدگاه آنها بیان شد، دانشمندان فراوانی از شیعه همین معنا از افضلیت را برگزیده‌اند که بر اساس آن، امام باید در یکایک صفات کمالیه برتر از دیگران باشد (برای نمونه، ر.ک: مجلسی، بی‌تا، ص ۲۸۴؛ نراقی، ۱۳۸۰، ص ۱۰۲؛ مظفر، ۱۴۲۲ق، ج ۴، ص ۲۳۷؛ مظفر، ۱۳۸۷، ص ۶۷).

از این رو، تنها ناظر به جنبه معنوی و عبادی امام است. بنابراین، افضل کسی است که بیشترین اعمال عبادی را انجام دهد. ثانیاً، اگر او معتقد است به لحاظ نقلی تنها یک امام وجود دارد، بدین معناست که امام کسی است که در تمام حوزه‌ها و عرصه‌ها برتر است؛ بدین معنا که او هم در علم و هم در عبادت و نیز در تمام موارد دارای برتری است. به دیگر سخن، او افضل مطلق است.

۲-۷. نصیرالدین طوسی (۶۷۲ق)

خواجه نصیرالدین طوسی از بزرگترین دانشمندان شیعه در طول تاریخ است که در علوم و فنون فراوانی - مانند فلسفه، کلام، ریاضیات، نجوم و... - مهارت داشته و صاحب نظر بوده است. کتاب تجرید الاعتقاد که شروح فراوانی بر آن نگاشته شده است، متعلق به اوست. ایشان چهارمین شرط از شرایط امامت را افضلیت امام دانسته است. او افضلیت را در کنار شرایطی دیگر یعنی اشجعیّت و برتری در سخاوت آورده و آن‌گاه می‌نویسد: امام باید در هر آنچه که کمال به‌شمار می‌آید، کامل‌تر باشد (طوسی، ۱۴۰۵ق، ص ۴۳۱). از مجموع سخنان خواجه دانسته می‌شود که مقصود از افضلیت در اندیشه ایشان، افضلیت در کمالات است و روشن است که اشجعیّت و برتری در سخاوت را برای نمونه بیان کرده است.

به نظر می‌رسد به لحاظ سیر تاریخی، تأکید و تصریح بر اینکه افضلیت به معنای برخورداری از تمام صفات کمال است، برای نخستین بار از سوی خواجه نصیرالدین طوسی مطرح شده است، هرچند رگه‌های این دیدگاه در سخنان بزرگانی همچون سدیدالدین حمصی نیز دیده می‌شود. این دیدگاه طرف‌داران فراوانی پیدا می‌کند. برای نمونه، ابن میثم بحرانی (۶۹۹ق) تأکید می‌کند که افضلیت امام به افضلیت او در تمام کمالات نفسانی مانند علم،

۲-۹. فاضل مقداد (۸۲۶ق)

از دیدگاه فاضل مقداد، امام باید اموری مانند کمال عقل و ذکاوت و نیز تیزهوشی و صلابت در نظر را داشته باشد. او آن‌گاه تصریح می‌کند که امام باید افضل اهل زمان خود باشد. او معتقد است که افضلیت به برتری در تمام اموری است که کمال به‌شمار روند (فاضل مقداد، ۱۴۲۲ق، ص ۲۸۰). او در برخی دیگر از آثار خود نیز بر همین نظر پای فشرده و معتقد است که امام باید تمام کمالات را به لحاظ کیفی و کمی از همگان بیشتر داشته باشد و به اموری مانند علم و شجاعت و کرم‌مثال می‌زند (فاضل مقداد، ۱۳۷۸، ص ۱۶۷). آنچه موجب جداسازی نظریهٔ فاضل مقداد از پیشینیان می‌شود آن است که او در یک کتاب - یعنی *الانوار الجلالیه* - بر لزوم افضلیت امام تأکید کرده و آن را داشتن تمام کمالات نفسانی به نحو اکثر دانسته است و در ادامه آن تصریح می‌کند که امام باید مقرب‌ترین بنده خدا باشد که به تصریح خودش، این آموزه می‌تواند به سه معنا باشد: یا به این معنا که دارای بیشترین ثواب نزد خداوند متعال باشد. یا به این معنا که خداوند بیشترین خیر را نسبت به آنها داشته باشد یا آنکه بیشترین استحقاق برای نکوداشت و تعظیم رداشته باشد. فاضل مقداد این نکته را نیز اضافه می‌کند که همهٔ این معانی برای اینکه کسی مقرب‌ترین بنده خدا باشد، لازم است (همان، ص ۱۶۷ و ۱۶۸).

آنچه در آغاز از این‌گونه عبارت‌پردازی به ذهن خطور می‌کند، آن است که مقرب‌ترین بنده خدا بودن خارج از مسئلهٔ افضلیت است و به عنوان شرطی مستقل در اندیشهٔ فاضل مقداد، به‌شمار می‌رود، اما با دقت بیشتر روشن می‌شود که یکی از صفات کمالیه همین قرب در پیشگاه خداوند متعال است. بنابراین، به نظر می‌رسد که این‌گونه عبارت‌پردازی می‌تواند از باب ذکر خاص بعد از عام و برای تأکید بیشتر باشد.

۲-۱۰. ملا عبدالرزاق لاهیجی (۱۰۷۲ق)

حکیم ملا عبدالرزاق لاهیجی ملقب به «فیاض» را می‌توان یکی از بزرگترین دانشمندان شیعی در قرن یازدهم هجری به‌شمار آورد که کتاب *شوارق الالهام* نشان از تیزبینی‌های فراوان او در مسائل کلامی دارد. کتاب‌های *گوهر مراد* و *سرمايه ايمان* از دیگر آثار ماندگار کلامی او هستند.

لاهیجی دیدگاهی را که پیش‌تر، از *خواجه نصیرالدین طوسی* بیان شد با غلظت بیشتری ارائه می‌کند. او در کتاب *گوهر مراد* تنها به اصل لزوم افضلیت اشاره کرده است (لاهیجی، ۱۳۸۳، ص ۴۶۴). در کتاب *سرمايه ايمان* نیز به طور مستقل به معنای افضلیت اشاره نکرده است، اما در ذیل بحث عصمت تصریح می‌کند که امام باید تمام صفات کمال و اخلاق حمیده و شمائل پسندیده و علو نسب و طهارت مولد و کرامت آباء و شرافت قبیله را داشته باشد و در تمام کمالات یگانه باشد (لاهیجی، ۱۳۷۲، ص ۱۱۵).

لاهیجی چون از مسئله عصمت سخن رانده و این موارد را نیز داخل در قلمرو عصمت دانسته است، خود پی می‌برد که به لحاظ مفهومی این موارد نمی‌تواند در مسئلهٔ عصمت و قلمرو آن گنجانده شود؛ از این رو، تصریح می‌کند که: «بباید دانست اگرچه این معنی - یعنی اتصاف به کمالات مطلقاً و نزهت از نقایص مطلقاً - عرفاً داخل در مفهوم عصمت نیست، بلکه معتبر است علی‌حده، لیکن شک نیست که این معنی نیز چون واجب است و وجوب تحققش به دلیل ثابت، پس تواند بود که ما اصطلاح کنیم اعتبار این معنی را نیز در مفهوم عصمت بنا بر قلت مؤونت تعبیر. پس عصمت گوئیم و غریزه مانع از حدوث داعیه ذنب مطلقاً و موجب اتصاف به کمالات مطلقاً و نزهت از نقایص مطلقاً، اراده کنیم» (همان، ص ۱۱۵ و ۱۱۶).

به هر جهت، هرچند فیاض لاهیجی به صراحت از معنای افضلیت سخن نگفته است، از عبارات او به خوبی

روشن است که در هر دو صورت، سخن مرحوم لاهیجی همان نظر دوم - یعنی نظر محقق طوسی - خواهد بود، با این تفاوت که او بنا بر احتمال اول، مصادیق بیشتری برای کمالات ذکر کرده است.

دیدگاه او با دیگران اگر بخواهد متفاوت قلمداد شود، وقتی است که گفته شود: او اموری از قبیل کرامت پدران، شمایل پسندیده و طهارت مولد را یک صفت کمالی نمی‌داند، اما افضلیت در آنها را نیز لازم می‌داند.

او خود سخنی دارد که این برداشت را نیز تقویت می‌سازد. او معتقد است که چون مردم روز به روز در حال پیشرفت در مسیر کمالات و نیز علوم و فنون هستند، امام باید چنان باشد که همگان از او اطاعت کنند؛ از این رو، امام باید «در غایت تفرّد و یگانگی باشد در استجماع انواع کمالات و فنون فضایل تا طبقات اشراف اهل اسلام و علما و حکما و جمیع ذوی الشرف اطاعت او توانند کرد و احدی را ننگی و عاری در انقیاد وی پیرامون اندیشه نتواند گشت» (همان).

لاهیجی معتقد است که در مقایسه میان امام و نبی، اتصاف امام به این صفات لازم‌تر است. او می‌نویسد: «بلکه اعتبار این امور در امام ادخل باشد نسبت به نبی. چه نبی مبدأ فیضان کمالات است در مؤمنان و اهل اسلام، پس همه به جای تلامذہ نبی باشند و طاعت و انقیاد مفید و معلّم به هر نحو که باشد در طباع مرکوز است بخلاف امام، چه مبدأ کمالات رعیت دیگری است اُعی نبی» (همان).

تأکید بر لزوم یگانگی بودن امام در موارد یادشده که برخی از کمالات هستند و برخی از فنون و علوم هستند، دست‌کم این شائبه را ایجاد می‌کند که در اندیشه فیاض لاهیجی امام باید در تمام امور خواه صفات کمالی و خواه غیر آن - از مواردی که برشمرده - افضل باشد.

از این راسخ‌تر میرزا حسن لاهیجی است که - در

می‌توان این معنا را برداشت کرد که او معتقد است امام در تمام اموری که بیان شد، از جمله سیرت و صورت و حتی قبیله و پدران، باید از دیگران افضل باشد.

البته نگاهی دگربار به عبارت مرحوم لاهیجی می‌تواند برداشت از آن را متفاوت سازد: «و نیز واجب است اتصاف امام به جمیع صفات کمال و اخلاق حمیده و شمایل پسندیده و علوّ نسب و طهارت مولد و کرامت آباء و شرافت قبیله و بالجمله تفرّد ذات در جمیع کمالات» (همان، ص ۱۱۵).

این عبارت دو قسمت دارد. یکی اتصاف امام به جمیع صفات کمال، شمایل پسندیده، طهارت مولد و... و دیگری یگانگی بودن در جمیع صفات کمالیه.

اگر عبارت «بالجمله تفرّد ذات...» ناظر به تمام موارد قبل باشد، بدین معناست که حتی شمایل پسندیده و شرافت قبیله هم یک کمال برای انسان به‌شمار می‌آید و انسان باید در این مورد هم یگانگی باشد که البته یگانگی بودن در اموری از قبیل شرافت قبیله و طهارت مولد امری ناشدنی است؛ زیرا بالاخره یک قبیله دارای جمعیت فراوانی می‌تواند باشد و تمام افراد آن قبیله، با آن امام در انتساب به آن قبیله مساوی هستند. همچنین افراد بی‌شماری می‌توانند حلال‌زاده باشند و امام در این ویژگی هم، نه تنها از دیگران افضل نیست، بلکه نمی‌تواند افضل باشد.

اما اگر عبارت «بالجمله تفرّد ذات...» ناظر به تمام موارد قبل نباشد و اساساً مستقل از قبل باشد، معنایش این خواهد بود که امام باید اولاً، متصف به اموری همچون طهارت مولد، شرافت قبیله و کرامت پدران باشد، و ثانیاً، باید در صفات کمالیه افضل باشد. با این تفسیر، افضلیت در اموری همچون شمایل، کرامت پدران، شرافت قبیله و طهارت مولد لازم نیست، فقط اتصاف به آنها لازم است و افضلیت فقط در صفات کمالیه لازم است.

متعال سخن به میان آورده بودند که در نهایت با ملاک برخورداری از بیشترین ثواب تلاقی پیدا می‌کرد. دوم. افضلیت به معنای برتری در داشتن شرایط لازم برای امامت. ضمن آنکه باید در یکایک شرایط افضل باشد. در خلال بحث روشن شد که این دیدگاه مشتمل بر مؤلفه‌هایی خاص مانند اعلامیت، اشجعیّت و... بود.

سوم. افضلیت به معنای برتری در برخی فضایل نفسانی. چنان‌که روشن شد، برخی متکلمان اموری همچون کامل‌ترین، عاقل‌ترین، داناترین، فهمیده‌ترین، زاهدترین، عابدترین، شجاع‌ترین، باورع‌ترین، باشرافت‌ترین و... را بیان می‌کردند. در کلام آنها از تعریف افضلیت به داشتن بیشترین شرایط لازم برای امامت به طور مطلق، سخنی به میان نیامده بود. ضمن آنکه همچون نظریهٔ چهارم نیز بر تعریف افضلیت به معنای داشتن تمام کمالات نفسانی سخن نمی‌گفتند. چهارم. افضلیت به معنای برتری در تمام کمالات نفسانی به طور مطلق.

تصریح به این دیدگاه از دوران *خواجۀ طوسی* آغاز شد و پس از آن بیشترین طرفدار را داشته است.

پنجم. افضلیت هم در فضایل نفسانی و هم در فضایل بدنی مربوط به حوزهٔ امامت و ریاست.

به نظر می‌رسد مرحوم *استرآبادی* تنها کسی است که این دیدگاه را مطرح کرده است.

ششم. افضلیت در جمیع جهات دین و دنیا. به حسب تتبع نگارنده، این دیدگاه تنها از سوی *مسئلاً عبدالرزاق لاهیجی* - با توضیحی که گذشت - و فرزندش *میرزا حسن لاهیجی* مطرح شده است.

نسبت و رابطهٔ دیدگاه‌های شش‌گانه

در نگاه نخست، دیدگاه‌های شش‌گانهٔ یادشده با یکدیگر هیچ توافقی ندارند. این عدم توافق را دست‌کم در نوع

سخنی که نزدیک به نظر پدر است - به صراحت بیان می‌کند: امام از همهٔ رعیت در جمیع جهات دین و دنیا افضل است. او تصریح می‌کند که افضلیت در بعضی امور و بر بعضی مردم هم کافی نیست (لاهیجی، ۱۳۸۷، ص ۱۴۹). بر اساس این سخن، امام باید در مطلق امور دینی و دنیوی افضل باشد. او هیچ تفکیکی میان امور کمالی و غیرکمالی نیز نکرده است.

۲-۱۱. محمدجعفر استرآبادی (۱۲۶۳ق)

محمدجعفر استرآبادی از نامدارترین متکلمان قرن سیزدهم هجری قمری است که دیدگاه‌هایی جدید و دقیق در باب مسائل کلامی دارد. دیدگاه‌های او به طور عمده در کتاب *البراهین القاطعة - شرح کتاب تجرید الاعتقاد* اثر ماندگار *خواجۀ نصیرالدین طوسی* - می‌باشد.

او معتقد است که امام در علم و عمل و نیز دیگر فضایل نفسانی و بدنی مانند شجاعت و نیز تمام اموری که به نحوی به ریاست او در امور دین و دنیا برمی‌گردد، باید نسبت به مردم افضل باشد (استرآبادی، ۱۳۸۲، ج ۳، ص ۲۳۲). بر اساس ظاهر عبارت ایشان، امام باید در دو حوزه افضل باشد: نخست، در فضایل نفسانی و دوم، در آن دسته از فضایل بدنی که برای ریاست او لازم است؛ مانند اشجعیّت.

جمع‌بندی دیدگاه‌های متکلمان شیعه

به نظر می‌رسد در نگاه نخست، می‌توان شش دیدگاه را در این عرصه مشاهده کرد:

یکم. افضلیت به معنای داشتن بیشترین ثواب نزد خداوند متعال.

چنان‌که گذشت برخی از اندیشمندان از این ملاک با عنوان «مقرب‌ترین» انسان نیز یاد کرده بودند. برخی دیگر از ایشان نیز از ملاک «محبوب‌ترین» انسان نزد خداوند

ادبیاتی که هر کدام به کار گرفته‌اند، می‌توان به روشنی احساس کرد. اما به نظر می‌رسد دست‌کم میان برخی از آنها تقابلی دیده نمی‌شود، بلکه قابل انطباق بر یکدیگر نیز هستند. برای نمونه، در نگاه اول، نظریه اول با نظریه چهارم از یک جهت، قابل جمع است؛ بدین معنا که اگر کسی بالاترین کمالات و فضایل نفسانی و اخلاقی را دارد، طبیعی است که بیشترین عبادت - اعم از نماز، روزه، صبر در برابر مصایب، سخاوت و... - و بیشترین ثواب را نیز خواهد داشت. مرحوم مظفر نیز به همین نکته اشاره کرده است. او معتقد است که وقتی امام در یکایک صفات کمالیه برتر از دیگران باشد، بنابراین، او بیشترین عبادت را در درگاه الهی خواهد داشت. او مطیع‌ترین بنده خدا و در نتیجه، دارای بیشترین ثواب نزد خداوند خواهد بود (مظفر، ۱۴۲۲ق، ج ۴، ص ۲۳۹).

البته این رابطه، رابطه‌ای یک‌سویه است؛ زیرا می‌توان گفت برای آنکه کسی مقرب‌ترین فرد و دارای بیشترین ثواب باشد، لازم نیست در یکایک فضایل نفسانی برتر باشد، بلکه همین که در مجموع، بیشترین فضایل را دارا باشد، می‌تواند بیشترین ثواب را هم داشته باشد. با توجه به آنچه گذشت، نمی‌توان دیدگاه اول و چهارم را با یکدیگر منطبق دانست.

همچنین دیدگاه سوم و چهارم نیز را می‌توان به نوعی با یکدیگر قابل جمع دانست؛ بدین بیان که بعید به نظر می‌رسد کسانی که برتری در برخی فضایل نفسانی را به عنوان شاخصهٔ فضیلت امام دانسته‌اند، برتری در دیگر فضایل و کمالات را خارج از مسئلهٔ فضیلت دانسته باشند. به دیگر سخن، فضایی که ایشان بر آن تأکید کرده‌اند از باب نمونه است و نه انحصار. اگر چنین توافقی پذیرفته شود، این دیدگاه‌ها به پنج دیدگاه کاهش می‌یابد:

یکم. فضیلت به معنای برتری در داشتن بیشترین ثواب.

دوم. فضیلت به معنای برتری در داشتن شرایط لازم برای امامت به طور مطلق.

سوم. فضیلت به معنای داشتن تمام کمالات و فضایل نفسانی به طور مطلق.

چهارم. فضیلت هم در فضایل نفسانی و هم در فضایل بدنی مربوط به حوزهٔ امامت و ریاست.

پنجم. فضیلت در جمیع جهات دین و دنیا.

به نظر می‌رسد این پنج دیدگاه را نمی‌توان قابل انطباق با یکدیگر دانست. اما بیان نسبت منطقی میان آنها خالی از لطف نیست. پیش‌تر گذشت که میان دیدگاه اول و دیدگاه سوم رابطه‌ای یک‌سویه اما عام و خاص مطلق برقرار است؛ چراکه اگر کسی در یکایک صفات کمالیه افضل باشد، روشن است که بیشترین ثواب را هم خواهد داشت. اما چنین نیست که اگر مقرب‌ترین فرد باشد و بیشترین ثواب را داشته باشد، لزوماً در یکایک صفات کمالیه افضل است. میان دیدگاه دوم و سوم نیز رابطهٔ عام و خاص مطلق حکم‌فرماست؛ چراکه اگر کسی تنها بر برتری در شرایط لازم برای امامت - که به نظر می‌رسد مقصود همان امامت سیاسی و مرجعیت دینی است - تأکید کند، روشن است که برتری در تمام فضایل و کمالات نفسانی را برای امام لازم نمی‌داند. مثلاً، لازم نمی‌داند که امام از همه بیشتر نماز شب بخواند یا از همه بیشتر صدقه دهد و... .

اما طبیعی است که اگر بر فضیلت امام در تمام فضایل و کمالات نفسانی تأکید شود، دست‌کم فضیلت در شرایط لازم برای امامت را دربر می‌گیرد.

دیدگاه چهارم نیز اعم از دیدگاه اول، دوم و سوم است و سرانجام دیدگاه پنجم نیز اعم از چهار دیدگاه نخست است.

نتیجه‌گیری

بر اساس آنچه در این نوشتار بیان شد، می‌توان گفت: اولاً، معناشناسی افضلیت بدین معناست که امام در کدامین حوزه و عرصه باید از دیگران برتر باشد. ثانیاً، در معدود نظریات اشاعره و معتزله، به نظر می‌رسد آنها معنای افضلیت را همان برخورداری از بیشترین ثواب نزد خداوند متعال دانسته‌اند. ثالثاً، عالمان شیعی دیدگاه‌های متنوع و متعددی در باب معناشناسی افضلیت مطرح کرده‌اند که به نظر می‌رسد به پنج معنا قابل برگشت هستند.

منابع

- ابن فارس، احمد بن زکریا، ۱۴۰۴ق، *معجم مقاییس اللغة*، تحقیق محمد عبدالسلام هارون، قم، دفتر تبلیغات اسلامی.
- ابن منظور، محمد بن مکرم، ۱۹۹۵م، *لسان العرب*، بیروت، دارالاحیاء التراث العربی.
- استرابادی، محمدجعفر، ۱۳۸۲، *البصائر القاطعة*، قم، مکتب الاعلام الاسلامی.
- اقبال آشتیانی، عباس، ۱۳۱۱، *خاندان نویختی*، تهران، کتابخانه طهوری.
- بحرانی، میثم بن علی بن میثم، ۱۴۰۶ق، *قواعد المرام فی علم الکلام*، تحقیق سیداحمد حسینی، قم، کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی.
- بزدوی، محمد بن محمد بن عبدالکریم، ۱۳۸۳ق، *اصول الدین*، تصحیح هانز بیترنلس، قاهره، دارالاحیاء الکتب العربیة.
- تفتازانی، مسعود بن عمر، ۱۴۰۹ق، *شرح المقاصد*، تحقیق عبدالرحمن عمیره، قم، شریف رضی.
- جوهری، اسماعیل بن حماد، ۱۹۹۰م، *المصحاح*، بیروت، دارالملايين.
- حلی، ابوالحسن، ۱۴۱۴ق، *اشارة السبق*، قم، مؤسسه نشر اسلامی.
- حلی، ابوالصلاح، ۱۴۰۴ق، *تقریب المعارف*، قم، الهادی.
- حلی، جعفر بن حسن، ۱۴۱۴ق، *المسلك فی اصول الدین*، تحقیق

- رضا استادی، مشهد، آستان قدس رضوی.
- حلی، حسن بن یوسف، ۱۴۲۶ق، *تسلیک النفس الی حظیره القدس*، تحقیق فاطمه رضانی، قم، مؤسسه امام صادق علیه السلام.
- ، ۱۹۸۲م، *نهج الحق و کشف الصدق*، بیروت، دارالکتب اللبنانی.
- حمصی رازی، سدیدالدین محمود بن علی، ۱۴۱۲ق، *المستفد من التقليد*، قم، مؤسسه النشر الاسلامی.
- حنفی، حسن، بی تا، *من العقیبة الی الثورة*، بی جا، بی تا.
- خرازی، سیدمحسن، ۱۴۱۷ق، *بداية المعارف الالهية*، قم، مؤسسه النشر الاسلامی.
- خطیب بغدادی، احمد بن علی، ۱۴۱۷ق، *تاریخ بغداد او مدينة السلام*، بیروت، دارالکتب العلمیة.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ۱۳۳۲، *المفردات فی غریب القرآن*، تهران، المکتبة المرتضویة.
- راوندی، ظهیرالدین، ۱۴۱۹ق، *عجالة المعرفة فی اصول الدین*، بیروت، مؤسسه آل‌البیت.
- سبحانی، جعفر، ۱۳۸۶، *سیمای عقاید شیعه*، تهران، مشعر.
- سدآبادی، عبیدالله بن عبدالله، ۱۴۱۴ق، *المقنع فی الامامة*، قم، مؤسسه نشر اسلامی.
- سیوری حلی، فاضل مقداد، ۱۴۲۲ق، *اللوامع الالهية فی المباحث الکلامية*، تحقیق شهید قاضی طباطبایی، قم، دفتر تبلیغات اسلامی.
- شبر، سیدعبدالله، ۱۴۲۴ق، *حق الیقین فی معرفة اصول الدین*، قم، انوار الهدی.
- طوسی، خواجه نصیرالدین، ۱۴۰۵ق، *تلخیص المحصل*، بیروت، دارالاضواء.
- طوسی، محمد بن حسن، ۱۳۸۲، *تلخیص الشافی*، تحقیق حسین بحر العلوم، قم، المحجبین.
- علم الهدی، سیدمرتضی علی بن حسین، ۱۴۱۱ق، *الذخيرة فی علم الکلام*، تحقیق سیداحمد حسینی، قم، مؤسسه نشر اسلامی.
- ، ۱۴۱۰ق، *الشافی فی الامامة*، تحقیق سیدعبدالزهراء حسینی، تهران، مؤسسه الصادق علیه السلام.
- ، ۱۳۸۷ق، *جمل العلم و العمل*، نجف اشرف، مطبعة الآداب.

فراهیدی، خلیل بن احمد، ۱۴۰۵ق، العین، قم، دارالهجرة.
کراجکی، ابوالفتح محمد بن علی، ۱۴۲۱ق، التعجب، قم، دارالغدیر.
گروهی از نویسندگان، ۱۴۲۴ق، معجم طبقات المتکلمین، قم،
مؤسسه امام صادق علیه السلام.

لاهیجی، حسن، ۱۳۸۷، شمع یقین، تهران، سایه.
لاهیجی، عبدالرزاق، ۱۳۷۲، سرمایه ایمان در اصول اعتقادات،
تهران، الزهراء.

—، ۱۳۸۳، گوهر مراد، تهران، سایه.

مجلسی، محمدباقر، بی تا، حق یقین، تهران، اسلامیه.
مظفر، محمدحسین، ۱۴۲۲ق، دلائل الصدق، بیروت، مؤسسه
آل البيت.

مظفر، محمدرضا، ۱۳۸۷، عقاید الامامیه الاثنی عشریه، قم،
انصاریان.

معتزلی، عبدالجبار (۱۹۶۲-۱۹۶۵)، المغنی فی ابواب التوحید و
العدل، قاهره، الدارالمصریه.

مفید، محمد بن محمد بن نعمان، ۱۴۱۳ق - الف، الافصاح فی
الامامة، قم، کنگره شیخ مفید.

—، ۱۴۱۳ق - ب، المسائل الجارودیه، قم، کنگره شیخ مفید.

نراقی، ملّامهدی، ۱۳۸۰، شهاب ثاقب در امامت، بی جا، کنگره
بزرگداشت محققان نراقی.

نسفی، ابومعین میمون بن محمد، ۱۹۹۳م، تبصرة الادلة فی
اصول الدین، دمشق، المعهد العلمی الفرنسی للدراسات
العربیة.

نوبختی، ابراهیم بن اسحاق، ۱۴۱۳ق، الباقوت فی علم الکلام،
تحقیق علی اکبر ضیائی، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.